



در عصر تجدد نیز می‌توان عارفی علوی بود

در زمانی که بسیاری در جهان مدرن و عصر ماشین سخت مشغول امور اقتصادی، نظامی و صنعتی هستند و دنیا را به سرمنزل مادیت فرو کاهیده‌اند، کسانی نیز وجود دارند که معنویت و عرفان ناب و رسیدن به لب‌ولباب دین محمدی برای آنها هدفی قدسی است.

نگاهی به زندگی و شخصیت مرحوم محمد خواجهی در گفت‌وگو با دکتر سیدسلیمان صفوی در عصر تجدد نیز می‌توان عارفی علوی بود

در زمانی که بسیاری در جهان مدرن و عصر ماشین سخت مشغول امور اقتصادی، نظامی و صنعتی هستند و دنیا را به سرمنزل مادیت فرو کاهیده‌اند، کسانی نیز وجود دارند که معنویت و عرفان ناب و رسیدن به لب‌ولباب دین محمدی برای آنها هدفی قدسی است.

چند روز پیش نیز یکی از همین کوشندگان عرفان و معنویت اسلامی رخ در نقاب خاک کشید و در جوار رب آرامید. او کسی نبود جز استاد محمد خواجهی، صدراپژوه و عرفان‌شناس و مترجم قرآن و متون کهن عربی. استاد خواجهی که در سال 1313 در خانواده‌ای مذهبی در تهران به دنیا آمد در کنار کار نزد پدر به مطالعه آزاد در متون کهن ادبی همانند آثار عطار نیشابوری و مثنوی مولانا پرداخت. مدتی بعد به خواندن برخی متون دشوارتر فلسفی و عرفانی و کلامی همانند شرح مثنوی اسرار حاج ملاهادی سبزواری علاقه‌مند شد. علاقه‌مندی به مطالعه قرآن کریم و آثار ملاصدرا، به‌خصوص تفاسیرش بر قرآن کریم او را به سمت دیگر آثار ملاصدرا هم کشاند. این مطالعات او را به سمت استادانی چون مرحوم شیخ ابوالحسن شعرانی و سیدابوالحسن رفیعی قزوینی و شهید مطهری سوق داد و سبب شد تا او تلمذ نزد این اساتید و درس‌گیری در فلسفه و کلام اسلامی را با جدیتی افزون‌تر دنبال کند که ازجمله آنها درک محضر رفیعی قزوینی در منزلشان به مدت هفت‌سال پیاپی بود. تصحیح کتاب «اسرارالایات ملاصدرا» و نگارش مقدمه عربی بر آن را در حدود سال 1348 به دستور و تشویق علامه شعرانی انجام داد. درک محضر علامه محمدحسین طباطبایی و آموختن تفسیر قرآن و درک آموزه‌های استاد جلال‌الدین آشتیانی و محمدعلی حکیم‌شیرازی از دیگر توفیق‌های محمد خواجهی به‌شمار می‌آید. دکتر محمد خواجهی سپس به رشت رفت و گوشه‌گیری اختیار کرد و به ترجمه و تصحیح متون کهن سه بزرگ عرصه عرفان و فلسفه روی آورد؛ آثار صدرالدین قونوی، ابن‌عربی و ملاصدرا شیرازی. محمد خواجهی روز نهم آذرماه سال 1391 در رشت درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد. در گفت‌وگویی که با دکتر سیدسلیمان صفوی، رئیس آکادمی مطالعات ایرانی لندن و سردبیر مجله ترانسندنت فیلسوفی، انجام داده‌ایم سعی شده تا نگاهی به زندگی و شخصیت علمی و فلسفی و عرفانی ایشان داشته باشیم.

• در ابتدای بحث از سابقه آشنایی خودتان با مرحوم خواجهی بگویید.

من از سال 1360 با استاد خواجهی که در آن زمان مشغول تصحیح و ترجمه تفسیر قرآن ملاصدرا بودند در قم آشنا شدم. این ترجمه جزو کارهای بسیار مهم ایشان است که با عنوان قرآن حکیم معرفی شد و توسط انتشارات بیدار قم منتشر شده است. بعدها که من به انگلستان رفتم و به اتفاق آیت‌الله اراکی مرکز اسلامی انگلیس را تأسیس کردیم برای دو کنفرانس ملاصدرا و مولوی از ایشان دعوت کردیم که به لندن آمدند و با ایشان بیشتر مراوده داشتم. تا اینکه بعدتر هم در کنفرانس‌های بین‌المللی مولوی‌شناسی در استانبول، قونیه و تهران در حدود بیش از یک هفته‌ای با ایشان همنشینی داشتم و صحبت‌های مختلفی در باب عرفان و فلسفه صدرایی و مولوی صورت گرفت و همچنین در کنفرانس‌های دیگر نیز بیشتر با ایشان همنشین و هم‌صحبت بودم. آنچه من از شخصیت استاد خواجهی دیدم شخصیت بسیار محترم و فاضلی بود که این وجه ایشان برای نسل جوان هم بسیار خوب است. ایشان با اینکه در میان اهل تخصص و فن بسیار مشهور بود بسیار مرد متواضع و افتاده‌ای بود. تبسم از روی لب‌هایش محو نمی‌شد. ادبیاتش در سخن گفتن حتی صحبت‌های عادی و محاوره‌ای نیز بسیار کلاسیک و مودب بود. بسیار انسان اجتماعی‌ای بود و اصلاً به‌دنبال خودنمایی نبود؛ برخلاف کسانی که به‌دنبال چهره‌سازی و خبرسازی هستند و رسانه‌ای مانند صداوسیما هم به اینها فرصت خودنمایی می‌دهد. حاصل منش عرفانی ایشان بسیار ممتاز و الگو بود.

• استاد خواجهی در اواخر عمر گویی شبیه ملاصدرا بود و گوشه‌انزوایی طلب کرد تا بتواند به فعالیت‌های فلسفی و فکری خود بپردازد. استاد خواجهی بسیار به ملاصدرا علاقه‌مند بود و آثار مهمی از او را ترجمه کرد. البته در کنار ملاصدرا به ابن‌عربی و قونوی نیز علاقه‌مند بود. نگاه مرحوم خواجهی و منش زندگی او را چگونه توصیف می‌کنید؟

قصه عزلت خواجهی به‌نظر من اختیاری نبود؛ بخشی هم تحمیلی بود و این فضای رسانه‌ای جامعه ایران بود که بسیار ضعیف با ایشان برخورد کرد. اگر کسانی بودند که می‌توانستند در معرفی فلسفه و حکمت ناب و قرآن و تفسیر به نسل جوان از طریق یک استاد متخصص عمل کنند ما شاهد انزوای ایشان و حتی انزوای بسیاری از اهل فن نبودیم. وقتی در برخی از برنامه‌های سیما می‌بینیم چگونه چهره‌های ضعیف مطرح می‌شوند اما کسانی چون استاد خواجهی مغفول می‌مانند، این وضعیت باعث می‌شود دانشمندان راستین بیشتر در لاک تنهایی و انزوای خود فرو روند و جامعه نیز بالطبع از وجود چنین افرادی محروم می‌شود. درست است که

خواجوی با انزوای خودش آثار شایسته‌ای را خلق کرد اما جامعه نیز می‌توانست از ایشان که آثار شایسته‌ای داشتند بیشتر بهره ببرد و در گفتمان عصری با نسل جدید قرار دهد. اما متأسفانه این فرصت از بین رفت و دیگر قابل جبران نیست.

#8226& استاد خواجهی شخصیتی عارف‌مسلک نیز داشت؛ گویی نوع فعالیت و منش ایشان در ترجمه آثار عرفا هم در همین راستا قرار داشت؟

بله، شخصیت استاد خواجهی از نظر من شخصیت نابی بود. ایشان در ابتدا یک عارف، سپس یک فیلسوف و پس از آن مترجم و مفسر قرآن بود. ایشان اهل ذکر قلبی و خفی بودند؛ ذکر جلی هم داشتند اما عمدتاً به ذکر قلبی مشغول بودند. بهجت و سرور خواجهی حاصل ذکر قلبی بود. اما چگونگی رسیدن به این سه حوزه نیز مهم است. ایشان عامل به احکام شرع منور و عارف به حضرت حق جل و جلاله بودند.

#8226& اما فلسفه صدرایی نیز برای ایشان بسیار مهم بود که در این راه آثار بسیاری از ملاصدرا را ترجمه کردند؟

استاد خواجهی محقق و مترجمی پرکار بود که شرح تمامی آنچه او انجام داده و به پایان رسانیده، کار دشواری است. ایشان قرآن و اسفار اربعه، اسرارالایات، مفاتیح‌الغیب، تفاسیر دیگر ملاصدرا و شرح اصول کافی را از ملاصدرا ترجمه و تحشیه کرده‌اند. ایشان آنگاه که با فلسفه صدرایی آشنا شدند توانستند به عرفان نیز راه‌یابند و قرآن را نیز بیابند. یعنی از طریق حکمت متعالیه، جهان و انسان را شناخت و با حکمت متعالیه متوجه شد و رای این عالم، معارف دیگری نیز هست که عقل قدرت شناسایی آن ساحت را ندارد و نیاز به ریاضت عرفانی دارد و لذا توانست با تزکیه نفس به عرفان ناب مصطفوی برسد که در این مسیر در راه فلسفه و عرفان قرار گرفت و متوجه شد که می‌تواند قرآن را بفهمد. در همه این مراحل قرآن مددکار او بوده لذا پس از پختگی عقل و عرفان به ترجمه قرآن پرداخته است. این وضع ایشان نسبت به این سه حوزه بوده است.

#8226& آیا می‌توان گفت مرحوم خواجهی در امتداد سیر حکمت متعالیه بود، با توجه به این نکته که ایشان کسانی همچون علامه طباطبایی(ره) و علامه شعرانی و علامه آشتیانی را درک کرده بود؟

استاد خواجهی در سلسله حکمای متعالیه شاگردی کرده است و رابطه استاد و شاگردی ایشان و دیگر شخصیت‌های عرفانی حفظ شده و توسط علامه شعرانی و قزوینی غیرمستقیم در محضر ملاصدرا بوده است. از سوی دیگر نقش مهمی که ایشان در ترجمه آثار حکمت متعالیه به فارسی داشته است خدمتی است که به زبان فارسی کرده و به این ترتیب بسیاری از فارسی‌زبانان را برای دستیابی به متون عرفانی و فلسفی توانایی بخشیده است.

#8226& آیا مرحوم خواجهی به عرفان اسلامی نگاه ویژه‌ای داشت؟ به عبارت دیگر از نظر ایشان چه وجه ممیزه‌ای میان عرفان اسلامی با عرفان‌های دیگر وجود دارد؟

از نظر ایشان عرفان اصیل اسلامی، عرفانی است که در امتداد شریعت قرار دارد. وجه عرفانی زندگی ایشان نیز در استمرار راه عرفای الهی بود. اگرچه ما هم‌اکنون نیز چهره ناب عرفانی بسیار داریم؛ افرادی که به دنبال نام و شهرت نیستند بلکه به دنبال طریقت و معنویتند. اهمیت خواجهی این است که استمراردهنده عرفان اصیل اسلامی بودند و نشان می‌دهند که می‌توان در دوره تجدد زندگی کرد و عرفانی و معنوی ماند و عامل به جنبه‌های معنوی اسلام نیز بود.

#8226& خواجهی با وفاداری به مشرب عرفان و فلسفه به ترجمه و تصحیح روی آورد. ایشان تا چه اندازه توانست در میان اهل تحقیق و علاقه‌مندان جایی باز کند؛ آیا در این مورد احساس خلأ کرد؟

مرحوم خواجهی با تعلق خاطری که به عرفان و فلسفه اسلامی داشتند سعی کردند که به‌عنوان یک پژوهشگر و مترجم در این راه گام بردارند. با توجه به این مسئله که در محافل مختلف اندیشمندان راجع به ترجمه‌های ایشان بحث می‌شد و در برخی از جاها انتقادهای تندی نیز مطرح شده است. در این میان باید این نکته را دریافت که متون فلسفی و عرفانی ما همگی به زبان عربی نوشته شده‌اند و از آنجا که این متون قدسی نیز هستند گاه با دشواری متن و عبارات نیز همراه هستند. بسیاری از دانشجویان ما آنقدر عربی یاد نمی‌گیرند که بتوانند مباحث را از متن اصلی فرا بگیرند. به‌عنوان مثال بسیاری هنگامی که با متن فتوحات مکیه روبه‌رو می‌شوند در خواندن و درک آن ناتوان هستند. بنابراین استاد خواجهی درصدد ترجمه‌ای بود که جوانان و دانشجویان فهم خوبی از متون کلاسیک عرفانی داشته باشند و آنها درگیر سترگی زبان عربی نشوند. لذا اقدام به ترجمه مهم‌ترین متون فلسفه و عرفان اسلامی کرد و امکان دستیابی به متون معتبر فلسفی و عرفانی را برای قشر جوانی که به عربی کلاسیک مسلط نیست فراهم کرد. اگر در باب ترجمه ایشان بخواهم نظر بدهم باید بگویم که برخی معتقدند ترجمه ایشان یک ترجمه بدون الف و لام است و ترجمه فارسی دقیقی نیست و همچنان عربیت در ترجمه آن قوی است. به‌نظر من این انتقاد تندی است.

به هر حال اینها متونی هستند به زبان عربی و اکثر اصطلاحات هم به زبان عربی است و لذا بسیار راه داریم تا معادل‌سازی در باب ترجمه‌های اصطلاحات عرفانی داشته باشیم و معادل‌هایی که در شاهنامه فردوسی است یا معادل‌هایی که در ترجمه قرآن سوره‌آبادی است را بیابیم. با این ترجمه‌ها یک گام مهم برای ترجمه این متون صعب و مشکل از عربی به فارسی برداشته شده و این خدمت بزرگی است و ممکن است گام‌های بعدی برداشته شود اما چه‌کسی این کار را انجام می‌دهد؟ ترجمه‌های مرحوم خواجهی بسیار شبیه

ترجمه ادیب سلطانی از سنجش خرد ناب کانت است منتها آن نوع فارسی ای که در ترجمه کانت به کار می‌رود اگر کسی فارسی هم بداند به سختی آن متن را متوجه می‌شود اما اگر کسی قدری عربی بداند و زبان اصلی او نیز فارسی باشد می‌تواند فهم خوبی از ترجمه‌های خواجه‌ای داشته باشد. بنابراین اگر بخواهم مقایسه کنم از جهت انتقال پیام به مخاطب فارسی زبان آثار خواجه‌ای موفق بوده است و قدم‌های مهمی نیز برداشته شده است.

&226#82پیام مرحوم خواجه‌ای برای نسل امروز ما چه می‌تواند باشد؟

قبل از اینکه به این نکته اشاره کنم باید از دو ناشر تشکر کنم؛ یکی انتشارات بیدار قم و دیگری انتشارات مولی که متولی نشر آثار حکمی اسلامی هستند و نقش مهمی در انتشار آثار خواجه‌ای و بالطبع تقویت روحی و انگیزه ایشان در استمرار کار داشتند؛ با اینکه هیچ‌گونه منفعت مالی برای ایشان نداشته و بیشتر به دنبال خدمت فرهنگی بوده‌اند. پیام جناب خواجه‌ای در مرحله اول، زندگی خودش است. خواجه‌ای پله پله به دنبال حقیقت بود و مرحله به مرحله به کاوشگری حقیقت رسید و زحمت بسیار کشید تا نشان دهد در قرن بیست و یکم می‌توان یک اهل اشراق بود. خردمندی بود که به عقل فعال و ربانی متصل شد و نشان داد در قرن بیست و یکم و عصر تجدد می‌توان انسانی آسمانی بود همانند شیخ صفی‌الدین اردبیلی و خرقانی زیست و به جمع میان عقل، وحی، سنت و قلب رسید و سنت مصطفوی و ولایت علوی را در عصر ماشین‌یسم یافت و همیشه ذاکر بود. او عارفی علوی بود که در دوره تجدد به وصال حضرت محبوب می‌اندیشید.